

دکتر منصور امیرزاده جیرکلی

استادیارگروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی و معاون پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه

تبعیت احکام از مصالح و مفاسد

چکیده:

اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد و به تعبیر دیگر ایستایی احکام بر مصالح و مفاسد در یک جمله، مورد قبول مذاهب و فرق اسلامی است.

در این مقاله، ابتدا معنای مصلحت و انواع آن را ذکر کرده، سپس موضوع بحث از دیدگاه کلامی و اصولی مورد بررسی قرار گرفته و به این نکته اشاره کرده‌ایم که تمام احکام شرعی، دائمی و ثابت نیست بلکه احکام شرعی منوط به مصالح است و مصالح نیز با تغییر زمان و حتی به اختلاف مکلفین، تغییر می‌کند.

نظر به این که یکی از ادله مخالفان اعتبار مصالح مرسله انکار اصل «تبعیت احکام از مصالح و مفاسد» است به دلیل تناسب، بخش پایانی مقاله را به مصالح مرسله و نمونه‌هایی از احکام شرعی مبتنی بر مصالح مرسله، اختصاص داده‌ایم.

کلید واژه‌ها: تبعیت- احکام- مصالح- مفاسد- مصالح مرسله.

طبق نظر شیعه و معتزله، احکام شرع براساس مصالح و مفساد، جعل می‌شوند و مقصود شارع از تشریح احکام، مصلحت مردم و دفع مفسده از آنان است. قبل از این که درباره این مسئله مهم کلامی و اصولی، سخن بگوییم، ابتدا معنای مصلحت سپس اقسام آن را ذکر می‌کنیم.

معنای مصلحت

در زبان عرب، صلاح به معنای ضد فساد و مصلحت به معنای ضد مفسده، آمده است. (ابن‌منظور، لسان‌العرب، ذیل ماده صلح) غزالی گوید: مصلحت در اصل معنای خود، عبارت است از جلب منفعت یا دفع مضرت. (غزالی، المستصفی فی علم الاصول، ۱۷۴ق، ص ۱۷۴) در عرف مصلحت بر آن چه که به شایستگی و نفع بینجامد، اطلاق می‌شود، مانند تجارت به قصد سود. استاد حکیم، این معنا را از قول «طوفی» دانشمند حنبلی، نقل کرده است، حکیم، الاصول العامه للفقهاء المقارن، ص ۳۸۱. مقصود حجة الاسلام غزالی از مصلحت، جلب منفعت و دفع مضرت دنیوی نیست بلکه مقصود، محافظت بر مقصود شرع است.

مقاصد شرع از نظر غزالی و شاطبی، پنج چیز است.

۱- حفظ دین مردم، ۲- حفظ نفس، ۳- حفظ عقل، ۴- حفظ نسل، ۵- حفظ مال. (غزالی المستصفی فی العلم الاصول، ص ۱۷۴. شاطبی الموافقات، ۱۰۲).

از نظر غزالی هرچه که متضمن حفظ این اصول پنج‌گانه باشد، مصلحت بوده و هر چیزی که مایه فوت آنها شود، مفسده محسوب می‌گردد و دفع مفسده نیز مصلحت است. (غزالی، المستصفی فی علم الاصول، ص ۱۷۴).

شهید اول نیز همین قول مشهور اهل سنت را آورده و می‌فرماید:

«أنها [مقاصد پنج‌گانه] عبارت است از نفس، دین، عقل، نسل و مال که تمام شرایع به حفظ آنها توصیه کرده‌اند و به آن ضروریات پنج‌گانه گویند». (شهید اول، القوائد و الفوائد، ۱۰/۱). و نیز در تعریف مصلحت آمده: «مصلحت عبارت است از چیزی که انسان را در مقاصدش، کمک می‌کند خواه این مقاصد در امور دنیوی یا اخروی یا هر دو باشد و نتیجه مصلحت، عبارت است از تحصیل

منفعت یا دفع مضرت». (محقق حلی، معراج الاصول، ص ۲۲۱).

در کلام غزالی و شاطبی، اصطلاح «مقاصد شرع» به کار رفته است: در این جا لازم می‌داریم به یک نکته مهم درباره فهم و درک مقاصد اشاره نماییم: فهم و درک مقاصد شرع کار آسانی نیست، هر فقیه‌ای که بخواهد حکم شرعی واقعه‌ای را از ادله استخراج کند، ضروری است که به اسرار شریعت و اهداف کلی شارع، معرفت و آگاهی داشته باشد. از نظر شاطبی، برای رسیدن به درجه اجتهاد باید دو صفت را احراز کرد:

۱- فهم و درک مقاصد شریعت به‌طور کامل

۲- توانایی بر استنباط احکام شرعی که همان فهم و درک نصوص شارع است. (شاطبی،

الموافقات، ۱۰۵/۴-۱۰۶).

انواع مصالح

دانشمندان اهل سنت و در رأس آنان غزالی، مصلحت را به اعتبار «قوت» به سه بخش تقسیم کرده‌اند: ۱- مصالح ضروری (ضروریات) ۲- مصالح حاجتی (حاجیات) ۳- مصالح تحسینی و تزیینی (تحسینیات).

۱- مصالح ضروری (ضروریات)

قوی‌ترین قسم مراتب مصالح که مربوط به حفظ مقاصد پنج‌گانه (دین، نفس، عقل، نسل و مال) است.

۲- مصالح حاجتی (حاجیات)

مصالحی است که حفظ نظام معمول زندگی بشر، متوقف بر آنهاست بدون این که زندگی آنان دچار اختلال شود، مانند مصالحی که در احکام جزایی، بیع، اجاره و نکاح یا مصلحتی که در نصب ولی بر تزویج صغیر، وجود دارد. همچنین دستور شارع مبنی بر قصر نماز یا سقوط نماز از زن حائض و نفساء را از جمله این مصالح، دانسته‌اند.

۳- مصالح تحسینی و تزیینی (تحسینیات)

این نوع مصالح، مصالحی هستند که رعایت آنها از نظر اخلاقی، ارزش محسوب می‌شود و ترک آنها، زندگی انسان را مختل نمی‌کند، مانند طهارت برای نمازهای پنج‌گانه، تزئین به لباس، منع از خوردن حشرات، امر به احسان و مدارا کردن با یکدیگر و ... (غزالی، المستصفی فی علم الاصول، ص ۱۷۳، شاطبی، الموافقات، ۸/۲، زحیلی، الوجیز فی اصول الفقه، ص ۹۲-۹۳).

اگر مصلحت و مفسده مقابل هم قرار بگیرند، کدام مقدم است؟

شهید اول می‌نویسد:

«چنانچه مفسده (بر مصلحت) غلبه داشته باشد، دفع می‌شود، مانند (اجرای) حدود، نظر به درد (کسی که حدّ بر او جاری شده) مفسده دارد، اما در ترکش، مفسده بزرگتری است که به استیفا (و اجرای) آن، مفسده بزرگتر، دفع می‌شود... و اگر مصلحت (بر مفسده) غلبه داشته باشد، مصلحت، مقدم می‌شود مانند (خواندن) نماز در حالی که با نجاست یا کشف عورت انجام شود که در هر یک از آن دو، مفسده هست». (شهید اول، القواعد و الفوائد، ۱/۱۴۰-۱۴۱).

توضیح عبارت فوق را در دو بند می‌آوریم:

الف- چنانچه مفسده بر مصلحت غلبه داشته باشد، مفسده، دفع می‌شود. به‌طور مثال مصلحت در این است که حدود از قبیل تازیانه در باره مجرم اجرا شود و در اثر اجرای این حدود، مجرم باید درد را تحمل کند اگرچه در نظر اول، تحمل درد، مفسده به نظر می‌رسد اما اگر حدود الهی را ترک کنیم، مفسده بزرگتری پیش خواهد آمد پس در این جا حدود را اجرا می‌کنیم تا مرتکب مفسده بزرگتری نشویم. (به نظر می‌رسد در اصل اجرای حدود مفسده نباشد و به کار بردن واژه مفسده در کتاب فوق، قابل تأمل است زیرا هدف اصلی اجرای مجازات‌ها در حقوق جزایی اسلامی، اصلاح مجرم و عبرت دیگران است).

ب- اگر مصلحت بر مفسده غلبه داشته باشد، مصلحت، مقدم است به عنوان مثال، همان‌طور که در رساله‌های عملیه آمده است، لباس نمازگزار باید پاک باشد یا مرد باید در حال نماز عورتین و زن تمام بدن خود را بپوشاند حال اگر بنا به دلیلی نتوانیم لباس را تطهیر کنیم یا عورت و بدن را

پیوشانیم، مصلحت، در خواندن نماز است.

تبعیت احکام از مصالح و مفاسد

در کتاب فرهنگ معارف اسلامی ذیل عنوان «تأثیر مکتب‌های کلامی در پایه‌گذاری اصول فقه» آمده است:

«واصل بن عطا، رئیس فرقه معتزله است درباب حُسن و قُبْح عقلی، مباحثی مهم دارد که همین مباحث، بعدها به عنوان مباحث اصول فقه، مورد توجه قرار گرفته است و تحت عنوان حُسن و قُبْح عقلی، بایب مفرد پدید آمد و چنین، عنوانِ مطلب شد که آیا احکام، تابع مصالح و مفاسد نفس الامری است یا نه؟ و به همین طریق هم، مورد بحث و جدل اشعریان بود.» (سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ص ۱۸)

از مسایل اعتقادی مورد اختلاف اشاعره و معتزله، مسأله مصلحت است.

اشاعره معتقدند بر خداوند واجب نیست که در باره بندگان خویش، اصلح را رعایت کند، بلکه او مختار است هر کاری که بخواهد انجام دهد و به هر چیزی که اراده کند، حکم نماید و جعل احکام طبق مصالح بندگان، بر اساس فضل خداوند است. (غزالی، الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۱۰۶-۱۰۷، شاطبی، الموافقات، ۶/۲).

شیخ مفید می‌نویسد: «من می‌گویم که خدای تعالی، برای بندگان خود تا زمانی که مکلف هستند، هیچ کاری به جز این که اصلح برای ایشان در دین و دنیای آنها باشد، انجام نمی‌دهد، و آنان را از هر چیزی که برای ایشان، شایسته و سودمند است، محروم نمی‌سازد.» (مکدر موت، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ص ۹۸).

سید مرتضی علم‌الهدی، یکی از ادله جواز نسخ را اصل تبعیت شرایع از مصالح می‌داند. همو از قول معتزله می‌نویسد: «شارع لزوماً از مصالح و مفاسد موجود در اشیا تبعیت کرده و امر ونهی او نیز تابع مصالح و مفاسد است.» (علم‌الهدی، شرح جُمَل فی العلم و العمل، ص ۱۸۵).

متکلمان و اصولیین شیعه و معتزله، معتقدند که احکام شرعی بر مبنای مصالح و مفاسد قرار گرفته و به اصطلاح دارای ملاک هستند. (مکدر موت، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ص ۹۷، علم‌الهدی،

شرح جمل العلم و العمل، ص ۱۶۹-۱۸۵، شهایی، ادوار فقه، ۲۴۳/۱، گرجی، مقالات حقوقی، ۱۷۲/۲، مطهری، عدل الهی، ص ۲۴، خراسانی، کفایة الاصول، ص ۳۵۴، ۱۹۱ و ۴۱۴، صدر، دروس فی علم الاصول، ۲۵۴-۲۵۵، علم الهدی، شرح جمل فی العلم و العمل، ۸۸/۱، شاطبی، الموافقات، ۶/۲ و ۱۹۵/۴.

شیعه عدلیّه گوید در جایی که شارع مقدّس به وجوب شیء، حکم می‌کند، ماکشف می‌کنیم که در متعلّق شیء مورد بحث، مصلحت ملزمه است و اگر چیزی را شارع مقدّس حرام کرد، کشف می‌کنیم که متعلق این شیء، مفسده ملزمه دارد، در نتیجه، احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد هستند. (موسوی بجنوردی، مقالات اصولی، ص ۴۱-۴۲).

در فقه شیعه، اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعیّه (نفس الامری)، مورد تأیید قرار گرفته و به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری: «یکی از مسلّمات اسلامی بخصوص از نظر ما شیعیان، این است که احکام شرعی، تابع و منبعت از یک سلسله مصالح و مفاسد واقعی است.» (مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ۵۱/۳).

در مقاله استصلاح و پویایی فقه آمده است:

در این نکته که احکام شرعی، مبتنی بر مصالح و مفاسد است، یعنی شارع از تشریح احکام، هدفی و غرضی دارد، اختلافی ماهوی به چشم نمی‌خورد، هر چند در شیوه رسیدن به این کلیت، اختلاف است. اهل سنت [اشاعره] این علم را ناشی از استقراء می‌دانند و معتقدند ما با استقرای احکام شرعی، بدین رسیده‌ایم که احکام به فضل خداوند، بر طبق مصالح بندگان، جعل و تشریح شده است و در برابر، معتزله معتقدند این از باب وجوب است و احکام می‌بایست مبتنی بر مصالح و مفاسد باشد. (صابر، استصلاح و پویایی فقه، ص ۲۳۵-۲۳۶).

صاحب کفایه در بحث اجتماع امر و نهی، تجری، ظن مطلق و دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی، تصریح کرده که احکام (اوامر و نواهی) خداوند از مصالح و مفاسدی که در مأمور به و منهیّ عنه وجود دارد تبعیت کرده است. (خراسانی، کفایة الاصول، ص ۱۹۱، ۳۵۴ و ۴۱۴).

صاحب تقریرات می‌فرماید: راهی برای انکار تبعیت احکام از مصالح و مفاسد در متعلقات احکام، نیست و ثابت گردید که با قطع نظر از امر و نهی شارع، در ذات افعال، مصالح و مفاسدی نهفته است و همین مصالح و مفاسد، علل و مناطات احکام می‌باشند. (نابینی، فوائد الاصول، ۵۹/۳).

همو در مبحث تعبد به امارات نیز ملتزم به تبعیت احکام از مصالح و مفاسد شده و گوید:

مصالح احکام در عالم تشریح و قانون‌گذار، جاری مجرای علل تکوینی است. (همان، ۸۹/۳).
 اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، زیر بنای بسیاری از احکام و تغییرات احکام نیز است. یعنی این‌گونه نیست که تمام احکام، دایمی و ثابت باشند بلکه احکام شرعی، منوط به مصالح است و مصالح هم با تغییر زمان، تغییر می‌کند و به اختلاف مکلفین، تفاوت پیدا می‌کند، بنابر این جایز [ممکن] است، حکمی معین درباره قومی در این زمان، مصلحت باشد و به آن امر شود، و همان حکم، در مورد قومی دیگر و در زمان دیگر، مفسده داشته و از آن نهی شود. سید مرتضی علم الهدی، محقق طوسی و علامه حلی به این مطلب، تصریح کرده‌اند. (علم الهدی، شرح جمل فی...، ص ۱۸۵، طوسی، کشف‌المراد فی شرح تجرید‌الاعتقاد، ص ۳۸۵).

قبل از آن که بحث خود را به پایان ببریم، برای نمونه، به یک حدیث اشاره می‌کنیم که مسأله تبعیت احکام از مصالح و مفاسد را تأیید می‌کند:

امام رضا(ع) در پاسخ کسی که گمان می‌کند، خداوند متعال چیزی را به خاطر مصلحت یا مفسده واقعی، حلال یا حرام نفرموده، بلکه فقط خواسته از این طریق، مردم را به تعبد وادارد، در قالب یک قاعده و اصل کلی، می‌فرماید:

«إِنَّا وَجَدْنَا كُلَّ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ صَلَاحُ الْعِبَادِ وَ بَقَاءُهُمْ وَ لَهُمْ إِلَيْهِ الْحَاجَةُ الَّتِي لَا يَسْتَعْتُونَ عَنْهَا وَ وَجَدْنَا الْمُحَرَّمَ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا حَاجَةَ لِلْعِبَادِ إِلَيْهِ وَ وَجَدْنَاهُ مَفْسَدًا دَاعِيًا إِلَى الْقَنَاءِ وَ الْهَلَاقِ.» (علامه مجلسی، بحار الانوار، ۹۳/۶).

ترجمه: ما چنین یافتیم که هر چه را خداوند حلال فرموده، صلاح و بقای بندگان در آن بوده و بندگان به شدت به آن نیازمند هستند و هر چه را خداوند حرام فرموده، مردم به آن حاجتی ندارند و در آن [حرام] مفسده‌ای را یافتیم که بنده را به فنا و هلاک می‌کشاند.

احکام شرعی، الطافی هستند در احکام عقلی

در ادامه این نوشتار، شایسته است به نکته‌ای اشاره کنیم که گاهی در اثر غفلت کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

طبق عقیده شیعه و معتزله، احکام شرعی، الطافی هستند در احکام عقلی. این مطلب به

صور مختلف، بیان شده است:

الاحکام الشرعیة الطاف فی الاحکام العقلیة (شهابی، ادوار فقه، ۱/۲۴۳، موسوی بجنوردی، علم اصول، ص ۳۲۰)؛

الواجبات الشرعیة الطاف فی الواجبات العقلیة (خراسانی، کفایة الاصول، ص ۴۱۴)؛
التکالیف السمعیة الطاف فی التکالیف العقلیة (طوسی، کشف المراد فی...، ص ۳۷۵)؛
السمعیات الطاف فی العقلیات. (مغنیه، علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید، ص ۲۶۲-۲۶۳).
تذکر: از بین صور فوق، صورت اول، در علم اصول، کاربرد بیشتری دارد.

برای روشن شدن بحث، اول جنبه کلامی مسئله را مطرح می‌کنیم.
علامه طوسی در بحث وجوب بعثت، از قول معتزله، می‌فرماید:

تکالیف سمعی (مانند بعثت نبوی) واجب است، پس وجود نبی از باب مقدمه واجب (مالا یتم الواجب الا به) واجب است. (در اصول فقه خوانده‌ایم که مقدمه واجب، واجب است. پس بعثت رسل بر خداوند واجب می‌باشد).

معتزله این‌گونه استدلال کرده است هرگاه انسان بر فعل واجب سمعی و ترک مناهی شرعی، مواظب باشد، این مواظبت، از انجام واجبات عقلی و ترک مناهی عقلی، اقرب به صواب است. معتزله برای اثبات مدعای خود، برهان آورده و می‌گویند:

تکالیف شرعی، الطافی هستند در تکالیف عقلی (صغری).

الطاف بر خداوند واجب هستند. (کبری).

تکالیف شرعی بر خداوند واجب است. (نتیجه) (طوسی، کشف المراد فی...، ص ۳۷۵).

آری، احکام شرعی، الطافی هستند در احکام عقلی، یعنی همان طور که رسول ظاهری (انبیا) داریم، یک رسول باطنی هم داریم به نام عقل. و خداوند به انسان، این عنایت را فرموده است که با عقل خود، حسن و قبح را درک کند. اگر خداوند، پیامبر هم نمی‌فرستاد، بشر از این احادیث بی‌نیاز بود ولی از باب لطف، ارسال رسول و انزال کتب، شده است. به عبارت دیگر طبق قاعده لطف، تمام احکام و دستورات شرع، در جهت تأیید و ارشاد حکم عقل است.

در جایی دیگر آمده است: امامیه: همان‌گونه که به عقل و احکام آن، ایمان دارند به این قاعده نیز همانند دین و عقیده، ایمان دارند، و قاعده این است: السمعیات - الاحکام الشرعیة - الطاف

فی العقلیات. سمعیات. احکام شرعی. نسبت به احکام عقلی، الطافی از سوی شارع است. (مغنیه، علم اصول الفقه فی...، ص ۲۶۲-۲۶۳).

صاحب کفایه، در بحث دَوران امر بین اقل و اکثر از تباطلی (اقل و اکثر، در اصطلاح اصول فقه، دو فعل هستند که یکی کمتر از دیگری و دیگری بیشتر از آن است و در مقام تعلق تکلیف، مورد ملاحظه قرار گرفته‌اند آن اقل و اکثر بر دو قسم است: اقل و اکثر از تباطلی و اقل و اکثر استقلالی. (ر.ک. فیض، مبادی فقه و اصول ص ۱۶۲-۱۶۵) می‌فرماید: غرضی که داعی و انگیزه امر است، هرگز احراز نمی‌شود مگر این که اکثر را انجام دهیم بنابر آن چه که مشهور عدلیه بر آن معتقدند که همان تبعیت اوامر و نواهی از مصالح و مفاسد است که در مأمور به و منهی عنه وجود دارد، «و کون الواجبات الشرعیة، الطافاً فی الواجبات العقلیة.» (خراسانی، کفایة الاصول، ص ۴۱۴).

در کتاب ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، مقاله‌ای تحت عنوان «سمعیات، الطاف الهی است در عقلیات» به چشم می‌خورد. در فرازی از این مقاله آمده است:

میر محمد باقر داماد دربارهٔ این قاعده، به تفصیل سخن گفته و آن را به جدّ خود قمرالمقام الفقهاء، منسوب ساخته است. میر داماد گوید: جدّم قمرالمقام الفقهاء - اعلیٰ لله مقامه - در شرح قواعد الاحکام و من در عیون مسائل الفقهیة آورده‌ایم که سمعیات، الطاف الهی است در عقلیات. چون واجب سمعیّه، مقرب نفس است به واجبات عقلیه و امثال واجب سمعی، باعث و معین بر امثال واجب عقلی است. مندوبات سمعیّه نیز مقرب به مندوبات عقلیه است چنان که التزام به مندوب سمعی نیز مؤکد امثال واجب عقلی است.

کسانی که با تاریخ علوم عقلی، آشنایی دارند به خوبی می‌دانند که این قاعده در آثار متکلمان معتزلی مطرح شده و میان متکلمان شیعه، سید مرتضی علم الهدی، به تفصیل در این باب سخن گفته است.

آن چه لازم است در این جا مطرح شود این است که وقتی اشخاص، احکام شرعیّه را الطاف در واجبات عقلیه می‌دانند در واقع به این امر اعتراف کرده‌اند که عقل در مقام نخست قرار دارد و در این جاست که بسیاری اشخاص با این نظریه، مخالفت کرده و تقدّم عقل را بر دین، به شدّت مورد انکار قرار می‌دهند. (ابراهیمی دینانی، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام،

مصالح مرسله

یکی از مصادر و منبع اهل سنت، مصالح مرسله است. در المستصفی، از مصالح مرسله [استصلاح] به عنوان اصلی از اصول موهومه یاد کرده است. اصول موهومه مورد نظر وی عبارتند از:

شراعی سالفه؛ قول صحابی؛ استحسان و استصلاح. (غزالی، المستصفی فی...، ص ۱۶۵).

حجة الاسلام غزالی از مصالح مرسله به «استصلاح» و آمدی به «مناسبت مرسل» تعبیر کرده است. (همان، ص ۱۷۳، آمدی، الاحکام فی اصول الاحکام، ۱۶۰/۴).

تعریف مصالح مرسله

مصالح مرسله از دو کلمه تشکیل شده است: ۱- مصالح؛ ۲- مرسله. مصالح جمع مصلحت است. معنای مصلحت و اقسام آن را پیش از این توضیح دادیم. اما مرسله: مرسله، اسم مفعول باب افعال به معنای شیوع، رهایی و اطلاق است. (فیروز آبادی، القاموس المحيط، ذیل ماده «رسل»). پس مرسله یعنی رها شده.

سؤال این جاست که مقصود از ارسال مصلحت (مصلحت مرسله) چیست؟

در تعریف مصلحت مرسله، بین اصولیین اهل سنت، اختلاف است. بیشتر آنان گویند: مصلحتی که مقید به هیچ نص شرعی نباشد و بر دلیلی از کتاب و سنت، تکیه نداشته باشد، مصلحت مرسله است. (حکیم، الاصول العامه للفقهاء المقارن، ص ۳۲۸، شوکانی، ارشاد الفحول، ص ۳۷۰، آمدی، الاحکام فی...، ۱۶۰/۴، فلسفه قانون گذاری در اسلام، ص ۱۶۰-۱۶۲). غزالی گوید: مصلحت مرسله، مصلحتی است که شرع نه به اعتبار آن گواهی داده، نه به عدم اعتبار آن. (غزالی، المستصفی فی...، ص ۱۷۴).

گفتنی است مصلحت مرسله، در مواردی به کار می رود که امثال و نظایری برای مسأله مورد نظر نباشد که بتوان به آنها قیاس کرد. یعنی اگر بتوان قیاس کرد، نوبت به استصلاح نمی رسد.

نمونه هایی از احکام شرعی مبتنی بر مصالح مرسله

جهت آگاهی بیشتر نسبت به موضوع مورد بحث، خوب است به چند مورد از احکام بنا شده بر

مصالح مرسله، از دیدگاه اهل سنت، توجه کنیم: (میرزاقمی، القوانین المحکمه، ۹۱/۲، آمدی، الاحکام فی... ۱۶۰/۴، محمضانی، فلسفه قانون‌گذاری در اسلام، ص ۱۶۱-۱۶۲، محقق حلی، معارج الاصول، ص ۲۲۲-۲۲۳، حکیم، الاصول العامه...، ص ۳۸۵، شوکانی، ۱۴۱۲، ص ۴۰۴، زحیلی، الوجیز...، ص ۹۵-۹۴، غزالی المستصفی...، ص ۱۷۵-۱۸۰، خُضری بک، تاریخ التشریح الاسلامی، ص ۸۹-۹۰، ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامی، ۱۶-۱۵/۲).

- ۱- شکنجه متهمان در مقام استنتاج (بازرسی) برای اقرار گرفتن.
- ۲- کشتن اسیران مسلمان که کفار آنان را سیر فرار داده‌اند.
- ۳- سازندگان چیزها و کسانی که بر انجام کاری، اجیر می‌شدند، ضامن نبودند، اما به خاطر مصلحت، صحابه به ضامن بودن آنان حکم کردند و امام علی(ع) فرمود: «لا یصلح الناس الاذاک». (زحیلی، الوجیز...، ص ۹۵).
- ۴- بعد از این که مسلمانان، ارض سواد (عراق و فارس) را فتح کردند، صحابه در توزیع اراضی بین فاتحین، اختلاف کردند. مقاتلان می‌خواستند اراضی تقسیم شود، ولی عمر بن خطاب، خلیفه دوم، تقسیم اراضی را، مصلحت نمی‌دانست و می‌گفت: مصلحت عمومی مسلمین اقتضا می‌کند که اراضی مفتوحه در دست صاحبانش باشد و از جزیه آنها، باید برای مرزبانی و کشورداری، استفاده شود. (همان، ص ۹۴، خضری بک، تاریخ التشریح الاسلامی، ص ۸۹-۹۰، ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامی، ۱۶-۱۵/۲).
- ۵- معالجه زن آبستن که به سقط جنین او، منتهی می‌شود از طریق رگ‌زنی یا خوردن داروی خاص.
- ۶- در سنت نیز از تبدل حکم به واسطه تبدل شرایط، بنا به مصلحت، اشاره شده است. به عنوان نمونه، در نهج البلاغه آمده است: از آن حضرت، درباره حدیث پیامبر اکرم(ص) - که فرمود: «غَيْرُوا السَّيْبَ وَلَا تَسْبَهُوا بِالْيَهُودِ.» (نهج البلاغه، حکمت شماره ۱۷، ص ۲۶۳) موی سپید پیری را با خضاب بپوشانید و خود را همانند یهود مگردانید. پرسیدند، امام علی(ع) فرمود: «أَمَا قَالَ (ص) ذَلِكَ وَالذَّيْنُ قُلٌّ، فَأَمَّا الْآنَ وَقَدْ أَسْعَ نَطَاقُهُ وَصَرَبَ بِجِرَانِهِ فَأَمْرٌ وَ مَا اخْتَارَ». رسول‌الله(ص) آن حدیث را وقتی فرمود که دین‌داران، اندک بودند، اما الان که میدان اسلام، وسیع شده و زیر پایش را محکم کرده و دعوت آن به همه جا رسیده است، هر

کس آن کند که خود خواهد.

غزالی، کشتن مسلمانان اسیر را به منظور جلوگیری از غلبه دشمن و کشته شدن همگی مسلمانان، جایز دانسته ولی زدن متهم به سرقت (شکنجه متهم) را جایز نمی‌داند چون مصلحت زدن متهم با مصلحت خود متهم، تعارض دارد، زیرا ممکن است متهم، بریء و منزله از تهمت مزبور باشد. (غزالی، المستصفی فی...، ص ۱۷۵-۱۸۰).

از نظر شیعه، مثال‌های فوق یا داخل در عقل و شاید سنت است، مانند مسأله معالجه زن آبستن و کشتن اسیران مسلمان یا این که به‌طور اساسی استناد به آنها صحیح نیست مانند شکنجه متهم (در باب تراحم ملاکات، به حکم عقل، حکم شرعی تابع ملاک اقوی و اهم است). نکته‌ای که باید در این جا یادآوری شود، آن است که استصلاح در امور عبادی و موارد نصوص (حدود و قصاص) جاری نمی‌شود بلکه در امور غیر تعبدی (اجتماعیات و سیاسیات)، جریان دارد.

اقوال اصولیین درباره حجّیت یا عدم حجّیت مصالح مرسله

از نظر بیشتر اهل سنت، مصالح مرسله یکی از مآخذ استنباط است. (شاطبی، الموافقات، ۶/۲، شوکانی، ارشاد الفحول، ص ۴۰۳، حکیم، الاصول العامه...، ص ۲۸۷، ۲۸۸) البته غزالی، آن را اصل پنجم محسوب نمی‌کند. (غزالی، المستصفی...، ص ۱۷۹-۱۸۰)

اختلاف علمای اهل سنت در این بحث، اعتبار و بی‌اعتباری مصالح مرسله در صدور احکام شرعی است. امام مالک و احمد بن حنبل، مصالح مرسله را حجّت دانسته و احکام را بر مبنای آن، صادر می‌کنند. (رحیلی، الوجیز...، ص ۹۳-۹۴).

طوفی (از علمای حنبلی است) درباره کاربرد آن، زیاده‌روی کرده و آن را دلیلی می‌داند که بر پایه سیاست‌های دنیوی، معاملات و احکام مدنی است و در صورت تعارض مصالح مرسله با نصوص و عدم امکان جمع بین آنها، مصالح مرسله را بر نصوص، مقدّم داشته است. (حکیم، الاصول العامه، ص ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۹۱ و ۳۹۲).

ظاهریه از جمله ابن حزم، از مخالفان استصلاح هستند. (ابن حزم، الاحکام فی...، ۱۱۴۸/۸).

هیچ یک از اصولیان شیعه، مصلحت را به عنوان منبع و دلیلی مستقل و در کنار دیگر منابع، ندانسته‌اند. از نظر اینان، مصالح و مفاسد، زیر بنای احکام شرعی بوده و اگر در سخنان گروهی از

فقها، از «مصلحت» سخن به میان آمده باید آنها را به گونه‌ای خردمندانه توجیه کرد تا با مصالح مرسله اهل سنت اشتباه نشود.

محقق قمی گوید: «المصالح اما معتبرة فی الشرع ولو بالحکم القطعی من العقل من جهة ادارک مصلحة خالية عن المفسدة كحفظ الدین و النفس و العقل و النسل، فقد اعتبر الشارع صیانتها و ترک ما يؤدي الى فسادها...» (میرزای قمی، القوانين المحکمه، ۹۰/۲). گفتنی است از بین کتب متأخر متداول در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها، فقط در کتاب قوانین، از مصالح مرسله بحث شده ولی در بقیه کتب خصوصاً کتب مقدمین مانند الذریعة و عدة الاصول، از استصلاح به عنوان یک دلیل، سخن به میان نیامده است.

ترجمه: [برخی از] مصالح در شرع، یا ارزش دارند به حکم قطعی عقل، بدین جهت که مصلحت بدون مفسده را درک می‌کند مانند مصلحت حفظ دین، جان، عقل، مال و نسل، که شارع مقدس صیانت آنها و ترک هر آن چه به فساد آنها، منجر می‌شود، معتبر دانسته است. از نظر شیعه، صدور حکم در موارد غیر منصوص، با توجه به قواعد کلی مستفاد از کتاب، سنت و دلیل عقل است و اگر هم مصالح مرسله را در مورد مواردی حجت بدانیم، از صغریات دلیل عقل خواهد بود نه دلیلی مستقل در برابر دلیل عقل (حکیم، الاصول العامة...، ص ۴۰۳-۴۰۴).

شایان ذکر است موافقین و مخالفین مصلح مرسله، بر ادعای خود، به ادله‌ای هم استناد کرده‌اند. یکی از ادله مخالفان، انکار اصل «تبعیت احکام از مصالح و مفاسد» است. ابن حزم، مدعی است که خداوند متعال در قرآن کریم، این ادعا را که افعال الهی برای مصالح بندگان است، تکذیب کرده (ر.ک: ابن حزم، الاحکام...، ۵۸۳/۸، همان، بی‌تا، ناشر: زکریا علی یوسف، ۱۱۴۸/۸). گفتنی است در چاپ اخیر، به آیه دیگری، استدلال شده است. ابن حزم گوید: «واما قولهم انّه تعالی يفعل الاشياء لمصالح عباده- فانّ الله تعالی اکذبهم بقوله: (وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَاهُو شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ الْآخْسَارًا)». (اسراء/۱۷)، اظهار نظر ابن حزم بعد از آیه، با این آیه (اسراء/۸۲) بیشتر هماهنگی دارد. و فرموده است: «واما تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوها فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا ميسوراً (اسراء/۱۷) چنانچه با امید به رحمت الهی از ارحام و فقیران ذوی الحقوق- به علت نداری- اعراض کرده‌ای، با آنان به نرمی سخن بگوی (و با زبان شیرین، آنها را از خود، دلشاد کن).

در مقاله «استصلاح و پویایی فقه»، ادله موافقا و مخالفان، مورد ارزیابی قرار گرفته است. مؤلف مقاله، در ارزیابی این دلیل مخالفان استصلاح، می‌نویسد: «افزون بر آن [که] با اجماع مسلمانان، مخالف است، رویکرد و مفهومی کلامی دارد و البته در آن عرصه نیز با ضروریات عقل، ناسازگار است.» (صابری، استصلاح و پویایی فقه، ص ۲۶۶) همو ادله موافقین را ترجیح داده و گوید: «به هر روی، دلیل عقل و همچنین ارشاد بسیاری از ادله نقلی، به اعتبار مصلحت، قابل انکار نیست، به ویژه آن که اگر پویایی فقه و پاسخ‌گو بودن نظام تشریحی به نیازهای زندگی مردم در گرو اعتبار مصالح و حکم کردن بر پایه استصلاح باشد.» (همان).

گفتنی است استاد خفیف، قول به اعتبار مصالح مرسله را به شیعه نیز نسبت داده است. اما آقای حکیم، این انتساب را به‌طور مطلق نمی‌پذیرد. (حکیم، الاصول العامه، ص ۴۰۴). تحقیق در این باره، شاید در حدّ یک رساله مستقل باشد.

شرایط عمل به مصالح مرسله

طرفداران حجّت بودن مصالح مرسله بدون قید و شرط، به مصلحت مرسله نمی‌کنند بلکه آن را مقید به شروطی کرده‌اند. آن شروط عبارتند از:

- ۱- مصالحی که تشخیص داده می‌شود باید با روح شریعت و مقاصد شرع، سازگار باشد و با هیچ اصل، نصّ یا دلیل شرعی، تعارض نداشته باشد. بنابراین (به‌عنوان نمونه) اعتبار مصلحتی که مقتضی مساوات پسر و دختر در تقسیم ارث شود، صحیح نیست زیرا چنین مصلحتی با نصّ قرآن، تعارض دارد. پس چنین مصلحتی جزء مصالح الغاء شده، محسوب می‌گردد.
- ۲- مصلحت، مصلحت عمومی، کلی و فراگیر باشد نه مصلحت شخصی و منحصر به موارد محدود.

۳- مصلحت، باید مصلحت حقیقی باشد نه مصلحت وهمی، مراد از مصلحت حقیقی آن است که صدور حکم بر اساس مصلحت، باعث جلب منفعت یا دفع ضرر شود، و مجرد توهم این که صدور حکم موجب نفع می‌شود، کافی نیست. مثلاً ثبت عقود و قراردادهای مربوط به زمین در دفاتر ثبت، شهادت دروغ را کم می‌کند و این یک مصلحت حقیقی است اما سلب حق زوج در طلاق همسرش و واگذاری آن به قاضی در تمام حالات، از مصادیق مصلحت وهمیه

(خیالیته) است. (زحیلی، الوجیز، ص ۹۶، محمصانی، فلسفه قانون‌گذاری...، ص ۱۶۱، شوکانی، ارشاد...، ص ۳۷۰ و ۴۰۴؛ حکیم، اصول العامه...، ص ۳۸۶).

بعضی از علما در عمل به مصلحت، سه شرط را معتبر دانسته‌اند که عبارتند از:

۱- ضروری باشد؛ ۲- کلی باشد؛ ۳- قطعی باشد. (مأخذ پیشین).

با دقت در مباحث پیشین با این نتیجه می‌رسیم که احکام شرعی براساس مصالح و مفاسد جعل می‌شوند و مقصود شارع مقدس از تشریح احکام، مصلحت مردم و دفع مفسده از آنان است. به عبارت دیگر تمام احکام شرعی، دایمی و ثابت نیست بلکه برخی از احکام شرعی منوط به مصالح است و مصالح نیز با تغییر زمان، تغییر می‌کند.

الحمد لله رب العالمین

📖 منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ۱- آمدی، سیف‌الدین علی بن محمد، الاحکام فی اصول الاحکام، (۴ جلد)، جلد چهارم، چاپ دوم، تعلیق: شیخ عبدالرزاق، دمشق، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۲ ق.
- ۲- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلامی، (۲ جلد)، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۳- ابن حزم ظاهری اندلسی، ابو محمد، الاحکام فی الاصول الاحکام، (۸ جلد)، جلد هشتم، تحقیق: شاکر، احمد، قاهره، ناشر: زکریا علی یوسف، بی تا.
- ۴- _____، الاحکام فی الاصول الاحکام، (۸ جلد)، جلد هشتم، چاپ اول، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۰۴ ق.
- ۵- ابن منظور افریقی مصری، محمد بن مکرم، لسان العرب، (۱۵ جلد)، جلد دوم، بیروت، دارالطباعه و النشر، بی تا.
- ۶- ابو زهره، محمد، تاریخ المذاهب الاسلامیه، (۲ جزء در یک مجلد، جزء اول: فی التسیاسه و العقائد؛ جزء دوم: فی تاریخ المذاهب الفقهیه)، دار الفكر العربی، بی تا.
- ۷- حکیم، سید محمد تقی، الاصول العامه للفقہ المقارن، چاپ دوم، مؤسسه آل البیت، ۱۳۹۰ م/۱۹۷۹ ق.
- ۸- خراسانی، محمد کاظم، (معروف به «آخوند خراسانی»)، کفایة الاصول، چاپ اول، قم، مؤسسه

النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.

- ۹- خُضری بک، محمد، تاریخ التَّشْرِیعِ الاسلامی، چاپ اوّل، بیروت، دارالعلم، ۱۹۸۳ م، ۱۴۰۳ق.
- ۱۰- رضی، ابوالحسن محمد، (معروف به سید رضی)، (گردآورنده)، نهج البلاغه، چاپ هشتم، مترجم: شهیدی، سید جعفر، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- ۱۱- زحیلی، وهبه، الوجیز فی الاصول الفقه، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر المعاصر، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۹م.
- ۱۲- سجّادی سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، (۴ جلد)، جلد اوّل، چاپ اول، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۲.
- ۱۳- شاطبی غرناطی مالکی، ابراهیم بن موسی، الموافقات، (۴ جلد)، جلد دوم و چهارم، محقق: دراز عبدالله، دارالمعرفه، بی تا.
- ۱۴- شوکانی، محمد بن علی، ارشاد الفحول، چاپ دوم، محقق: بدری، محمد سعید، دارالفکر، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م.
- ۱۵- شهابی، محمود، ادوار فقه، (۳ جلد)، جلد اوّل، چاپ دوّم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶.
- ۱۶- شهید اوّل، محمد بن مکی عابلی جزینی، القواعد و الفوائد (قواعد فقه)، ترجمه و نگارش: صانعی، سید مهدی، (۲ جلد)، جلد اوّل، چاپ اوّل، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۷- صابری، حسین، استصلاح و پویایی فقه، نشریه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد (یادگار نامه استاد کاظم مدیر شانه چی) شماره ۴۹ و ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۹.
- ۱۸- صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الاصول، (۳ جلد)، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب اللبنانی، مکتبه المدرسه، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م.
- ۱۹- طوسی، خواجه نصیرالدین محمد بن حسن، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، چاپ چهارم، شارح: علامه حلّی، حسن بن یوسف، قم، انتشارات شکوری، ۱۳۷۳.
- ۲۰- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، (۱۱۰ جلد)، جلد ششم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- ۲۱- عَلم الهدی، علی بن حسین، (معروف به سید مرتضی)، شرح جُمَل العلم و العمل، محقق: جعفری مراغی، یعقوب، چاپ اوّل، دارالاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۴ ق.
- ۲۲- _____، الذّریعه الی اصول الشرعیه، (۲ جلد)، جلد اوّل، چاپ دوم، تصحیح: گرجی، ابوالقاسم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
- ۲۳- غزالی، ابوحامد محمد، الاقتصاد فی الاعتقاد، مصر، المطبعة المحمودیه للتجاریه، بی تا.
- ۲۴- _____، المستصفی فی علم الاصول، تصحیح: عبد الشافی، محمد عبدالسلام، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- ۲۵- فیروزآبادی، شیخ مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، (۴ جلد)، جلد سوم، بیروت، دارالعلم للجمع، بی تا.

- ۲۶- فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۶.
- ۲۷- گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، (۲ جلد)، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ (سال انتشار جلد دوم، ۱۳۷۵).
- ۲۸- محقق حلی، جعفر بن حسن، معارج الاصول، چاپ اول، قم، مؤسسه آل بیت (ع)، ۱۴۰۳ق.
- ۲۹- محمضانی، صبحی، فلسفه قانون‌گذاری در اسلام، چاپ دوم، ترجمه: گلستانی، اسماعیل، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- ۳۰- مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، (۳ جلد)، جلد سوم: اصول فقه- فقه، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶.
- ۳۱- _____، عدل الهی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
- ۳۲- مغنیه، محمدجواد، علم اصول الفقه فی ثویه الجدید، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
- ۳۳- مکدر موت، نارتین، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه: آرام، احمد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ۳۴- موسوی بجنوردی، سید محمد، علم اصول، چاپ اول، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۹.
- ۳۵- _____، مقالات اصولی، بی‌جا، (چاپ و صحافی: شرکت افست سهامی عام)، بی‌تا.
- ۳۶- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، القوانین المحکمه، جلد دوم، بی‌جا، ۱۳۱۹ق، (مطابق با نسخه عبدالرحیم- چاپ سنگی).
- ۳۷- نایینی، میرزا محمد حسین، فوائد الاصول، (۳ جلد)، چاپ اول، جلد سوم، مقرر: کاظمی، شیخ محمدعلی، مقدمه: شهابی، محمود، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.